

بلدیه،

راهگشایی برای بحران اقتصادی

□ عباس جلالی



اراضی تا آن روزگار سرچشمه‌ی اصلی قدرت سیاسی در ایران به شمار می‌رفت. میزان زمین‌های دارایی یک خانواده، موقعیت اجتماعی آن خانواده و در پی آن نفوذ سیاسی آنان را رقم می‌زد. بزرگ زمین داران پایان روزگار قاجاریان را خاندان سلطنتی؛ شاهک‌هایی چون ظل السلطان (۱۲۶۷-۱۳۳۶ ق) کامران میرزا نایب السلطنه (۱۲۷۲-۱۳۰۸ ق) و شعاع السلطنه (۱۲۹۷-؟)، امیران لشکر و کاربدستان دولتی، سرکردگان قبایل مهم، بزرگان و عالمان مذهبی و بازرگانان تشکیل می‌دادند. اینان بیش تر در شهرها و پایتخت می‌زیستند. خواست آنان درآمد سالیانه‌ی املاک بود. مباشران و پیشکارانشان با روستاییان رودرو می‌شدند و از هیچ ستمی درباره‌ی رعایا فروگذار نبودند. درآمد زمین‌ها به نسبت $\frac{3}{5}$ ارباب و $\frac{2}{5}$ رعیت تقسیم می‌شد. رعایا می‌بایستی حق نمایندگان ارباب و در فرمانروایی رضاخان حق مأموران دولتی را نیز می‌پرداختند. گذشته از این برای کدخدایان و اجاره داران (واسطه گران میان ارباب و عمده مالک و کشتورزان) بیگاری نیز می‌دادند.

در آغازهی سده‌ی چهاردهم خورشیدی، ایران جامعه‌ای روستایی بود و بیش از ۷۰ درصد جمعیت در روستاها می‌زیستند. این جمعیت عظیم ۶۰ درصد رعیت بودند و

سند پیش رو، نامه‌ای است از محمود جم، وزیر داخله (کشور) کابینه‌ی محمدعلی فروغی (۱۲۹۴-۱۲۵۴ ق / ۱۳۲۱ خ)، درباره‌ی گروهی ناشناخته از کارجویان که در واقع مهاجران اقتصادی هستند. در سند نیز بر این سخن تأکید شده است، "... عده‌ای از اهالی خوی، شاهپور (سلماس) و ماکو به واسطه‌ی بیکاری و پریشانی برای تحصیل معاش به خاک خارجه رفته‌اند...." کوچ و مهاجرت برای یافتن کار و گذراندن زندگی جای پا در گذشته‌های بسیار دور تاریخ دارد، اما این سند رگه‌هایی را نشان می‌دهد که کاربدستان ایالت غربی (آذربایجان) و دولتمردان، دانسته یا ندانسته از نگاشتن ریشه این مشکل تن زده‌اند که همانا روابط و مسائل زمین داری این سرزمین است.

فرمانروایی نو پای پهلوی اول، رضاخان از سال ۱۳۰۴ بسیار کوشید تا به راهکارهایی برای مسائل و مشکلات درازدامن ارباب و رعیتی بیابد، اما تلاش‌هایش سترون ماند؛ زیرا خود نیز از این روابط سود می‌برد. از دیگر سو همه‌ی توان خود را در راستای گسترش قدرت مرکزی به کار گرفته بود. اگر زمین‌ها را از کف مالکان با فشار و ترسانیدن بیرون می‌کشید برای کاستن از نیروی سیاسی محلی حاکمان بود و افزودن بر قدرت و جایگاه اجتماعی خودش؛ زیرا مالکیت



۴۰ درصد به جا مانده را لایه‌ی فرودست روستایی ایران؛ یعنی "خوش نشینان" تشکیل می‌دادند که همگنی چندانی نداشتند و از گاو‌بندان، پیشه‌وران و فروشندگان و بخش بزرگی از آنان، نزدیک به ۸۰ درصد، خوش نشینان، دهقانان بی‌زمینی بودند که هیچ وابستگی به روستا نداشتند به جز بدهی‌های پایان‌ناپذیر به واسطه گران روستایی. بدترین رفتار با این فرودستان از آن اجاره داران بود؛ زیرا آنان تنها به سود آنی خویش می‌اندیشیدند و بهره‌کشی از این بینوایان، آنان را هر چه بیش تر به خواستشان نزدیک می‌کرد. کار فصلی، فشار زندگی و گرسنگی بی‌امان، دهقانان بی‌زمین را وا می‌داشت تا در گام نخست به شهرهای دور و نزدیک روی آورند و به هر کاری تن دهند. بهره‌کشان روستا نیز از آنان همچون مهرهای بی ارزش و ارزان در برابر رعایای سرکش سود می‌جستند. این نظام بهره‌کشی ستمگرانه را انقلاب مشروطیت (۱۲۸۳-۱۲۸۸ خ) نیز نتوانست از میان بردارد و ساخت اجتماعی-اقتصادی همچنان پا بر جا ماند. از علل اصلی این پایایی آن بود که برخی از سرکردگان و کاربدستان هیأت حاکمه، مانند سران ایل بختیاری و کسانی چون سپهدار اعظم، محمدولی خان تنکابنی (۱۲۶۴-۱۳۴۵ ق)، خود در انقلاب مشروطیت مشارکت داشتند. انقلاب مشروطیت از بیخ و بن انقلابی شهری از رده‌های میانه، بازاریان و دیگر لایه‌های شهرنشین بود و دهقانان در این جنبش شرکت نداشتند. زمین داران بیش تر شهرنشین بودند و بسیاری در انقلاب هم موفق بودند و جایگاهی نیز داشتند و پس از انقلاب، نیرو و توان بیش تر یافتند. جنبش جنگل (۱۲۸۶-۱۳۰۰ خ) نیز کوشید تا انقلاب را به روستاها بکشاند. زمین‌های بسیاری را که شورشیان به چنگ آورده بودند، میان رعایا تقسیم کردند و زمین‌های مخالفان نهضت جنگل به تصرف درآمد.

از گام‌های فرمانروایی پهلوی اول برای ساماندهی وضعیت زمین‌ها با نخستین قانون ثبت املاک و اسناد در مهر ۱۳۰۰ خورشیدی آغاز گردید و هشت سال بعد شکلی قطعی یافت، اما هیچ یک از این قوانین حتی قانون آذرماه ۱۳۱۳ با نام "ممیزی املاک اربابی و آب" نیز گرهی از کار فروسته‌ی دهقانان بی‌زمین نمی‌گشود و "قانون کدخدایی" سال بعد چیزی جز تحمیل مالیات‌های سنگین بر گرده‌ی دهقانان، تحکیم مالکیت اربابان و گسترش نظام ارباب رعیتی چیزی در پی نداشت. پیامد این گامها آن شد که ۲۰ هزار ده‌شش دانگ از آن ۳۷ هزار خانوار بزرگ مالک بود و ۶۰ درصد دهقانان حتی یک وجب زمین هم نداشتند.

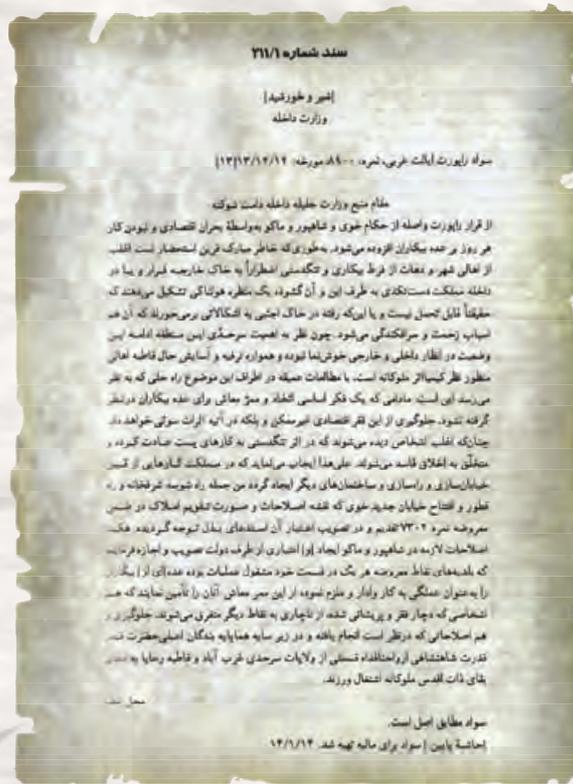
رویدادهای هم‌هنگام سند

نگاهی به رخداد‌های سال ۱۳۱۴ و سالی پیش تر، نشان می‌دهد که فرمانروایی نوپای پهلوی و روشن‌اندیشان، چندان در کارهای رونمایی جامعه‌ی شهری و نمایش دستاوردهای باختر زمین چون تغییر کلاه و لباس، مانند "تعویض کلاه پهلوی با شاپو" و موضوع "چادر برداری" چه حکومتان و چه توده‌ی مردم در آن هنگام، دقیقاً این اصطلاح را همین گونه به کار می‌بردند. و پیامد آن "واقعه‌ی گوهرشاد" که به سقوط کابینه‌ی فروغی انجامید و در رخساره‌های درخشان فرهنگی، چون "بنیاد فرهنگستان زبان فارسی"، "کنگره‌ی جهانی فردوسی" و "پی ریزی دانشگاه تهران" درگیر شده بود که جایی برای دشواری‌های زیربنایی چون کشاورزی که بالاترین میزان جمعیت کشور را در خود فرو برده بود، نمی‌ماند.

شگفت تر آن که یک چنین معضل بزرگ مملکتی را در ۱۳۱۲ در یک اداره‌ی کوچک و مشترک گنج‌انیده بودند با نام اداره‌ی فلاح و صنعت [= کشاورزی و صنایع که امروز هریک وزارت خانه‌ای بزرگ و گسترده‌اند]. که ریاست این اداره را مصطفی قلی بیات به دست داشت. تنها در همین سال خرداد ماه ۱۳۱۴ دولت فروغی آن را از اداره صنعت جدا نمود و به صورت اداره‌ی کل درآورد که در کابینه‌ی محمود جم، در آذرماه همین سال مصطفی قلی بیات رئیس کل فلاح (کشاورزی) شد. هم‌همی توان رضا شاه در ساخت ارتشی ملی به کار رفت تا بتواند، توان رزمایش خود را در سرکوبی گردنکشان ایللیاتی یا جنبش‌های آزادی خواهانه؛ افزایش دهد؛ چندان که در همین سال "دانشگاه جنگ" نیز گشایش یافت.

ریزینی سند

برای دریافت بهتر وضعیت اقتصادی نگاهی نزدیک به سند ضروری می‌نماید. در سند شماره‌ی ۲۱۱/۱ چنین آمده، "از قرارداد راپورت [= گزارش] واصله از حکام خوی و شاهپور و ماکو به واسطه‌ی بحران اقتصادی و نبودن کار، هر روز بر عده‌ی بیکاران افزوده می‌شود..." جالب آن که خود دولتمردان و کاربدستان بر وجود بحران اقتصادی و بیکاری در جامعه آگاهی دارند و بر زبان آورده‌اند که دست کم این جای کار ستودنی است و باز جالب تر آن که، دنیای باختر نیز در بحران سهمگین نیمه‌ی نخست دهه‌ی ۱۹۳۰ دست و پا می‌زند. (اصل سند). آن چه در سند گنگ مانده کشوری است که این مهاجران به آن کوچیده‌اند. در این هنگام رابطه با عراق به خاطر مشکلات مرزی چندان مناسب برای کوچ و مهاجرت،



آنان را تأمین نمایند که هم اشخاصی که دچار فقر و پریشانی شده، از ناچاری به نقاط دیگر متفرق می‌شوند، جلوگیری و هم اصلاحاتی که در نظر است انجام یافته و" در پایان سندی با شماره ۲۱۱/۲ آمده که فرمان نخست وزیر در این باره را در خود دارد.

- ۱- ابراهامیان، پرواندا، ایران بین دو انقلاب، کاظم فیروزمند، محسن مدیر شاندرچی، تهران: نشر مرکز، چاپ هفتم، ۱۳۸۲.
- ۲- ازکیا، مصطفی، جامعه‌شناسی توسعه و توسعه نیافتگی روستایی ایران، انتشارات اطلاعات، تهران ۱۳۶۵.
- ۳- اسنادی از انجمن‌های بلدی، تجار و اصناف، میر حسین موسوی و دیگران، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰.
- ۴- طبری، احسان، اوضاع ایران در دوره رضاخان، [بی‌نا]، [بی‌جا]، ۱۳۶۵.
- ۵- عاقلی، باقر، روزشمار تاریخ ایران، ج ۱، نامک، چاپ هفتم، ۱۳۸۴.
- ۶- لمتن، آن، مالک و زارع در ایران، منوچهر امیری، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم، ۱۳۷۷.

آن هم از شمال باختری ایران و آذری زبانان معقول نمی‌نماید. مرز شمالی که از آغاز سده بیستم میلادی صدها هزار مهاجر اقتصادی را به سوی کان سارهای نفت باکو و بازارهای کار در بندر کراسنودسک، عشق‌آباد تا تاشکند می‌فرستاد، با نیرو گرفتن دولت شوروی، سیاست ژرمن فیل [= آلمان دوستی] رضا شاه و دولتمردان وی، در میانه‌ی سال‌های ۱۳۰۸ تا ۱۳۱۱ خورشیدی بسته شد؛ بنابراین منظور از "خاک اجنبی" باید کشور ترکیه و حکومت جوان آن باشد.

بخش مهم دیگر سند، وظیفه‌ای است که دولت برگزیده بلدیة / شهرداری گذاشته، نهادی که می‌بایست ملّی می‌بود، اینک دولت فرمان می‌دهد تا برای خیل بیکاران چه بکند؛ یعنی جستن راهکار مشکلی روستایی در شهر. در این سند برای جلوگیری از رسوایی تکدی‌گری کارجویان در خاک بیگانه و میهن پیشنهاد شد، دولت وامی به اندازه ۲۰ هزار تومان به کشاورزان و پیشه‌وران بدهد و از بلدیة سه شهر پیش گفته، خواسته شد تا مثلاً بلدیة‌ی خوی، خیابان جدیدی را بگشاید و آمده است که، "بلدیة‌های نقاط معروضه هر یک در قسمت خود مشغول عملیات بوده عده‌ای از بیکاران را به عنوان عملگی به کار وادار و ملزم نموده از این ممر معاش